



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Seventeen principles of moral education In allegorical stories and anecdotes of Masnavi (books one to three)

F. Mansouri¹, A. Yousefi^{2*}, N. Keshtiaray³

1- Department of Philosophy of Education, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2- Department of Medical Education, Medical Education Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.

3- Curriculum Planning Department, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 May 2020

Reviewed: 30 Jun 2020

Revised: 16 July 2020

Accepted: 03 September 2020

KEYWORDS

Masnavi Manavi, Rumi,
Ethical Principles, Allegory

*Corresponding Author

✉ ar.yousefy@edc.mui.ac.ir

☎ (+98 31) 36680048

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Among the great Persian speakers, both early and late, there are few who, like Maulana Jalaluddin Mohammad Rumi, understand the role and effect of allegory in understanding and transmitting concepts to the audience. Used in the most intelligent and effective way. The purpose of the present study is to analyze the content of the spiritual Masnavi to deduce the principles of moral education in Rumi's allegorical anecdotes.

METHODOLOGY: The research method is analytical and qualitative content analysis and deductive inference. In this way, first by analyzing the content of anecdotes and moral allegory of the first, second and third books of the spiritual Masnavi, moral concepts are dealt with, then we will infer principles for moral education and classify them.

FINDINGS: The allegorical verses of Masnavi can be classified under seventeen titles or principles: for example, heresy, affliction, seeking help from God, truth-seeking, biosocial, self-knowledge. Under each heading, more detailed distinctions are provided and examples are given as examples to prove the research claim.

CONCLUSION: Rumi's philosophy of ethics in terms of expression is on two levels: idealistic and realistic. Rumi's idealistic morality is realistic and kingdom-oriented and has nowhere to be abstracted, but his realistic morality derives from the text of subsistence reason and tangible social objectivity and is influenced by the war-torn culture and distorted humanity that leads to the Mongol conquest and a kind of submission. Inevitability is a matter of careful adjustment to the status quo.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5466](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5466)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

هفده اصل تربیت اخلاقی در داستانها و حکایات تمثیلی مثنوی (دفترهای اول تا سوم)

فروغ منصوری^۱، علیرضا یوسفی^{۲*}، نرگس کشتی‌آرای^۳

۱- گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲- گروه آموزش پزشکی، مرکز تحقیقات آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران.

۳- گروه برنامه‌ریزی درسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: در میان سخنوران بزرگ فارسی - اعم از متقدمان و متأخران - کمتر کسی را میتوان یافت که همانند مولانا جلال‌الدین محمد مولوی به نقش و تأثیر تمثیل - در تفهیم و انتقال مفاهیم به مخاطب - پی برده و از آن، به هوشمندانه‌ترین و مؤثرترین شیوه استفاده کرده باشد. هدف پژوهش حاضر، تحلیل محتوای مثنوی معنوی جهت استنتاج اصول تربیت اخلاقی در حکایات تمثیلی مولاناست.

روش مطالعه: روش پژوهش تحلیلی و از نوع تحلیل محتوای کیفی و استنتاج قیاسی است. بدین صورت که ابتدا با تحلیل محتوای حکایات و تمثیل اخلاقی دفاتر اول، دوم و سوم مثنوی معنوی به مفاهیم اخلاقی پرداخته میشود، سپس به استنتاج اصولی برای تربیت اخلاقی و دسته‌بندی آنها خواهیم پرداخت.

یافته‌ها: ابیات تمثیلی تعلیمی مثنوی را میتوان ذیل هفده عنوان یا اصل دسته‌بندی کرد: بعنوان مثال آخرتگرایی، ابتلا، استعانت از خداوند، حقیقت‌جویی، زیست اجتماعی، خودشناسی. ذیل هر عنوان، تفکیک‌های جزئی‌تری ارائه شده و نمونه‌هایی بعنوان شاهد مثال در اثبات مدعای تحقیق آورده شده است.

نتیجه‌گیری: فلسفه اخلاق مولانا از نظر قالب بیان، در دو سطح آرمانگرا و واقعیت‌گراست. اخلاق آرمانگرای مولانا، واقعیت‌گریز و ملکوت‌گرا بوده و رو به ناکجاآباد تجریدی دارد، اما اخلاق واقعیت‌گرای او از متن عقل معاش و عینیت ملموس اجتماعی نشئت میگیرد و متأثر از فرهنگ جنگزده و انسانیت مسخ‌شده‌ای است که رهاورد تازش مغولان و نوعی تسلیم‌جویی گریزناپذیر، جهت سازگاری محتاطانه با وضع موجود است.

تاریخ دریافت: ۰۸ خرداد ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۱۰ تیر ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۲۶ تیر ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

مثنوی معنوی، مولانا،
اصول اخلاقی، تمثیل.

* نویسنده مسئول:

ar.yousefy@edc.mui.ac.ir

۰۴۸ ۲۶۶۸۰۰۳۱ (+۹۸)

مقدمه

در میان سخنوران بزرگ فارسی - اعم از متقدمان و متأخران - کمتر کسی را میتوان یافت که همانند مولانا جلال الدین محمد مولوی به نقش و تأثیر تمثیل - در تفهیم و انتقال مفاهیم به مخاطب - پی برده و از آن، به هوشمندانه‌ترین و مؤثرترین شیوه استفاده کرده باشد. اهمیت تمثیل و قصه‌سرایی در مثنوی، به درجه‌ای است که اگر امثال و حکایات را از آن تفکیک کنیم، چیزی جز «شیر بی یال و دم و إشکم» باقی نخواهد ماند. (زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی: ص ۸۵۹). مولانا، که در زمینه تبیین اصول اخلاقی تبحر خاصی دارد، به این گرایش فطری آدمیان به قصه و تمثیل وقوف و توجه کامل یافته و از این شیوه بیانی و تفهیمی مؤثر، بهره‌ وافر جسته و در اکثر مسائل باریک و دور از ذهن و فهم عامه بدان متوسل شده است. به همین مناسبت بخش اعظم مثنوی از انواع تمثیلات تشکیل شده است.

کاربرد تمثیل در زبان و ادب فارسی سابقه‌ای طولانی دارد و در تفهیم مفاهیم عقلی، ذهنی و انتزاعی به مخاطبان بسیار مؤثر و کارآمد است. بررسی ابعاد مختلف نوستالژی تمثیل گام مهمی در شناسایی آثار مولانا بویژه مثنوی است. اشعار مولانا از جمله مثنوی، سفر روحانی عارف اندیشه است و مولانا در این منظومه بعنوان اثری در زیباشناسی تمثیلی - نوستالژیکی، بر آن است تا با آموزه‌های عرفانی، طالبان حقیقت را با شگردهای خاص سلوک در سیر آفاقی و انفسی، به سرمنزل مقصود برساند. در لابلای داستانهای مثنوی مواردی نغز از حکایات تمثیلی، مثل، تشبیه، تشبیه تمثیلی و اسلوب معادله بچشم میخورد. شاعران عارف برای مجسم کردن آنچه خود درمییابند و کشف میکنند، از روش تمثیل استفاده میکنند، زیرا این تجسم سبب میشود مفاهیم عرفانی، خصوصاً مفاهیم عرفانی نوستالژی راحت‌تر درک شود و در واقع تمثیل به موضوع جنبه عینیت میبخشد. برخی از نویسندگان با استناد به شعر صوفیه، زبان آنان را «زبان بی‌زبانان» یا «زبان بی‌زبانی» نامیده‌اند (زیباشناختی تمثیل در مثنوی مولانا با گرایش حس نوستالژی، مرغوب و همکاران: ص ۵۴). مولوی می‌خواهد از راه زیباشناسی تمثیل، ما را از ظاهر به باطن دعوت کند و صورت معنا را به ما بفهماند و ما را از مشاهدۀ عالم طبیعت به عالم غیب بکشاند.

در طول تاریخ همواره یکی از دغدغه‌های جوامع و افراد، مسئله اخلاق و نحوه سلوک انسان در جامعه و با هم‌نوعان خود بوده است. اخلاق جمع واژه خُلق و خُلُق است که معادل آن در زبان فارسی، واژه «خوی» بوده و در زبان عربی در معنای عادت، طبیعت، سنجیت، دین و مروت بکار رفته است (تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه: ص ۹۶). خُلق به معنای نیرو و سرشت باطنی است که تنها با دیدۀ بصیرت و به یاری فطرت قابل ادراک باشد؛ در مقابل خُلُق، به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر، اطلاق میشود (مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی: ص ۱۵۹). اما در اصطلاح حکیمان، خُلُق عبارت از صفت و ملکه‌ای است که در نفس انسان راسخ گشته و موجب صدور افعالی متناسب با آن، بدون نیاز به تفکر و تأمل میگردد و گفته میشود که سبب وجود این ملکه و صفت راسخ درونی در نفس آدمی، یا طبیعت است و یا عادت (اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی: ص ۴۷). بر همین اساس، علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی میکند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان میدهد (تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه: ص ۹۷) و (اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی: ص ۴۸). گستردگی اخلاق و مسائل اخلاقی منجر به شکل‌گیری نظریاتی گردیده است که میتوان آنها را به نظریات مبتنی بر کردار و نظریات فضیلت‌محور تقسیم نمود (فلسفۀ اخلاق، فرانکنا^۱: ص ۱۴۱).

^۱ -Frankena

هدف نهایی از تربیت اخلاقی بنا بر آموزه‌های اسلامی، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است، تا شخص شایستگی لازم برای تقرب به خدا را پیدا کند. برای رسیدن به چنین مرتبه‌ای، انسان باید آگاهانه، قدم در مسیر خودشناسی و خودسازی گذارده، با تحمل سختیهای مجاهدات و ریاضت نفس، و مرحله به مرحله مقامات عرفانی را پشت سر گذارد، تا سرانجام به مقام فنا فی الله که بالاترین مقامات معنوی و روحانی است، دست یابد. از سوی دیگر، در نگرش عرفای اسلامی، بحث اخلاق از اهمیت بالایی برخوردار است و معطوف به نظریه اخلاق فضیلت‌محور است.

مولانا بعنوان یکی از عرفای مطرح ادبیات عرفانی، در مثنوی معنوی بحث اخلاق و فضائل اخلاقی را در قالب ابیات و حکایات آموزنده مطرح کرده است. مثنوی معنوی کتابی است عرفانی و اخلاقی و در بین معارف نه‌گانه علوم اسلامی، در قلمرو عرفان عملی است که با باید‌ها و نبایدهای اخلاقی سروکار دارد. اخلاق در عرفان اسلامی راجع به ملکات نفسانی است و پیرامون فضایل و رذایل نفسانی بحث میکند. بطور مثال/خلاق ابن مسکویه یا معراج/السعاده گونه‌ای نگاه به صفات و افعال نفسانی است. عرفان، نگاه یا معرفت دیگری است که متکفل جنبه‌های باطنی دین و انسان است. یکی از مشکلات اساسی معرفت‌شناسی دینی و عمل متدینین، عدم تمایز بین اخلاق اسلامی و عرفان اسلامی است. شهید مطهری در همین راستا میگوید: عرفا «اخلاق را که هم ساکن است و هم محدود، کافی نمیدانند و بجای اخلاق علمی و فلسفی، سیروسلوک عرفانی را که ترتیب خاصی دارد پیشنهاد میکنند» (آشنایی با علوم اسلامی، مطهری: ص ۸۲). بر همین اساس میتوان گفت اخلاق اسلامی درباره فضایل و رذایل نفسانی بحث میکند. در این نگرش، ملکات نفسانی تقسیم میشود به صفات و افعال مثبت و منفی نفسانی که در علم اخلاق تحت عنوان فضایل و رذایل نفسانی به آنها اشاره میشود. برخی از صفات نیک و ممدوح اخلاقی عبارتند از: راستی، تواضع، شجاعت، صبوری، عفت، حلم و حزم. افعال نیک عبارتند از: عدل، ایثار، عفو، صلح، رحمت، حمایت از مظلومان، روا نداشتن آنچه انسان بر خود نمیپسندد بر دیگران، نیکی به دیگران. رذایل نفسانی نیز شامل رذایل صفاتی و رذایل افعالی است. برخی از صفات زشت و مذموم اخلاقی عبارتند از: دروغ، حسد، حرص، جبن، تهور. برخی از افعال زشت و مذموم اخلاقی عبارتند از: دزدی، ظلم، شهوت، چاپلوسی، مدح ستمگران، سعایت و سخن‌چینی، ریا. مولانا در ابیات و حکایات مثنوی معنوی به تک‌تک این فضائل و رذائل پرداخته است: بعنوان نمونه میگوید:

از خدا جوییم توفیق ادب	بی‌ادب محروم ماند از لطف رب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد

(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۷۷-۷۸)

در اندیشه مولانا شناخت نفس موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و دفع رذایل اخلاقی میشود و با شناخت صفات و رذایل و پی بردن به راه علاج و درمان آنهاست که اخلاق او کامل میگردد و میتوان او را انسانی اخلاقی نامید. در زمان ما توجه به تربیت اخلاقی و بالندگی آن ضرورتی جهانی و انسانی است. تجربه بشر نشان داده است که انسان، خواه متدین به دینی آسمانی باشد یا نباشد، هیچگاه حتی در دوره مدرن و پسمدرن، ببنیاز از تربیت اخلاقی نیست (گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تربیت، نقیب‌زاده: ۱۳۸۰). بر همین اساس، مسئله این پژوهش آن است که با توجه به اهمیت مباحث تعلیمی نزد مولوی، این امر مهم با چه محورهایی در اشعار وی منعکس شده است؟

سابقه پژوهش

پیرامون اخلاق در مثنوی معنوی پژوهشهای گوناگونی صورت پذیرفته است، اما هیچکدام با نگرش تربیتی و جهت استنتاج اصول برای تربیت اخلاقی و اخلاق شهروندی براساس داستانهای تمثیلی پرداخته نشده است. بعنوان نمونه:

محمدنژاد (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان «مثنوی مولانا و آموزه‌های اخلاقی برگرفته از قرآن و روایات» انجام داده و آورده است که مثنوی مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و یک کتاب تعلیمی است که غرض مولانا از سرودن آن اشعار، راهنمایی و راهبری مخاطب بسمت ارزشهای اخلاقی و انسانی است. در این مقاله اساس کار آن بوده است که گوهرهای شاهوار و نفیس ادب نفس و اخلاق را در گنجینه ارزشمند مثنوی، جستجو نموده و پاره‌ای از آن را در آیینۀ گزینش ساده و هدفمند به مشتاقان فضیلت بنمایاند. شادمنان و ملکی داعم (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «آموزه‌های اخلاقی در مثنوی معنوی» به بررسی آموزه‌های اخلاقی در مثنوی معنوی پرداخته‌اند. بر اساس این پژوهش یکی از اهداف اصلی مولوی از سرودن مثنوی، تعلیم فضایل اخلاقی متناسب با آموزه‌های قرآنی و دینی است؛ زیرا انسان بدون تزکیه نفس و آراسته شدن به فضایل اخلاقی و دور شدن از رذایل اخلاقی نمیتواند به سیروسلوک عرفانی روی آورد و درنهایت به وصال معشوق حقیقی برسد. بر این اساس، مولوی با تلفیق طریقت و شریعت آموزه‌های اخلاقی را زیربنای آموزه‌های عرفانی قرار میدهد. از جمله فضایل اخلاقی که این پژوهش بدانها پرداخته است عبارتند از: فضایل اخلاقی نسبت به خدا که شامل اخلاص، رضا، دعا، توکل، شکر و مانند آنها است. گذشتی و کاکاوند (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی «آموزه‌های تعلیمی مثنوی در حوزه آسیبهای اجتماعی» را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش آمده است مثنوی معنوی نمونه بارز ادبیات تعلیمی است که در آن مولانا به بهترین شکل و در قالب تمثیل و حکایات تعلیمی، آموزه‌های اخلاقی و عرفانی را به مخاطبانش می‌آموزد. در این پژوهش برخی از نکات تعلیمی مثنوی معنوی و تأثیرگذاری آن بر شنونده و کارکرد آن در حوزه آسیبهای اجتماعی بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که مولوی عرفان را امری اجتماعی میداند و آموزه‌های اخلاقی و عرفانی وی کاملاً در حیطه اجتماعی است که با بکارگیری آنها میتوان از بسیاری از آسیبهای اجتماعی پیشگیری نمود. احمدی (۱۳۹۰) در پژوهشی «مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی مولانا با تأکید بر مثنوی» را مورد کنکاش قرار داده است. این پژوهش به بررسی مهمترین مبانی انسان‌شناسی اخلاق عرفانی از دیدگاه مولانا میپردازد که بعضی از آنها مبانی عامی هستند که مشترک بین اخلاق عرفانی و فلسفی هستند. پژوهشهای دیگری نیز در این زمینه انجام شده است؛ مانند: کامجو (۱۳۸۹)، عشق‌آبادی (۱۳۸۹)، ثابت (۱۳۸۹) که به اهمیت اخلاق در ادبیات عرفانی پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

در این بخش به اصول اخلاقی تربیت اخلاقی در سه دفتر اول مثنوی اشاره میشود.

آخرت‌گرایی

بند بگسل، باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر
(مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۵-۲۱)

تفسیر و تمثیل: در بیان اینکه باید از دنیاطلبی دوری کرد و به سعادت غایی رسید. مولانا به نکوهش دنیاگرایی میپردازد و آن را سد بزرگ معرفتی برای قرب الی الله میداند. مفهوم مستتر: رهایی از دنیاطلبی، در بند مال دنیا نبودن، رهایی از زندان جهان، آخرت‌جویی.

روز مرگ این حس تو باطل شود	نور جان داری که یار دل شود؟
در لحد کاین چشم را خاک آگند	هستت آنچه گور را روشن کند؟
آن زمان که دست و پایت بردرد	پرو بالت هست تا جان بر پرد؟
آن زمان کاین جان حیوانی نماند	جان باقی بایدت برجا نشاند
شرط من جا بالحسن، نه کردن است	این حسن را سوی حضرت بردن است

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۹۴۳-۹۴۷).

تفسیر و تمثیل: مولانا در این ابیات بر ضرورت تهیه توشه راه تأکید دارد و میگوید وقتی که جان ما از تن جدا میشود، فقط باقیات و صالحات است که به داد انسان در آخرت میرسد. مفهوم مستتر: فراهم کردن توشه آخرت، باقیات و صالحات دنیا، مرگ‌اندیشی، به فکر آخرت بودن.

این رها کن عشقه‌های صورتی	نیست بر صورت، نه بر روی سستی
آنچه معشوق است، صورت نیست آن	خواه عشق این جهان، خواه آن جهان

(مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۷۰۵-۷۰۶)

تفسیر و تمثیل: مولانا در بیان رهایی از صورت‌گرایی و دنیاطلبی میگوید باید از این تن و صورت ظاهری عبور کرد تا به حقیقت دست پیدا کرد. مفهوم مستتر: رهایی از صورت‌گرایی و ظاهر‌بینی، حقیقت باطن روح است. همچنین در دفتر اول ابیات (۱۸۵۳-۱۸۵۴) و دفتر دوم ابیات (۴۳-۴۶) و (۲۰۰-۲۰۲) و (۴۷۷-۴۷۹) و (۱۹۶۱-۱۹۶۲) دارای این مضمون هستند.

ابتلا

الف) حکایت امتحان کردن خواجه لقمان را (مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۴۶۶-۱۵۱۳)

نی که لقمان را که بنده پاک بود	روز و شب در بندگی چالاک بود
خواجه‌اش میداشتی در کار پیش	بهترش دیدی ز فرزندان خویش
زان که لقمان گرچه بنده‌زاد بود	خواجه بود و از هوا آزاد بود...

تفسیر و تمثیل: در این حکایت، خواجه لقمان را امتحان میکند، چراکه لقمان برده بوده است. خواجه برای او خربزه تلخی می‌آورد و میگوید بخور. لقمان وقتی میخورد، میگوید چون شهد شیرین است و خواجه میگوید چرا چیزی نگفتی؟ لقمان میگوید: زیرا از تو زیاد خوبی دیده‌ام و با این یک تلخی نخواستم رویت را پس بزنم. مفهوم مستتر: احترام و ادب، نیت در آزمایش و ابتلا، صداقت.

ب) امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در وی است (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۲۹۵۶-۲۹۸۱)

یک نظر قانع مشو زین سقف نور	بارها بنگر، ببین هل من فطور
چون که گفتت کاندربین سقف نکو	بارها بنگر چو مرد عیبجو

تفسیر و تمثیل: در بیان اینکه هر چیزی را باید امتحان کرد و مورد بررسی دقیق قرار داد. مولانا در این بیان معتقد است نباید نگاه سطحی داشت و ژرف‌نگری را توصیه کرده است. مفهوم مستتر: امتحان و آزمایش برای آشکارشدن کنه مطلب.

ج) حکایت خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی (ع) و انداختن امیرالمؤمنین علی شمشیر از دست (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۷۳۱-۳۷۹۴)

راز بگشا ای علی مرتضی	ای پس از سوءالقضا حسن القضا
یا تو واگو آنچه غفلت یافته‌ست	یا بگویم آنچه بر من تافته‌ست

تفسیر و تمثیل: حکایت نبرد خندق که عمر بن عبدود به صورت امام علی آب دهان پرتاب کرد و آن حضرت او را در آن لحظه نکشت و وقتی خشمش فرونشست، او را کشت. مفهوم مستتر: امتحان الهی، پرهیز از خشم و غضب، به خود آمدن، اصلاح نیت. همچنین این مضمون در دفتر اول ابیات (۲۴۰۳-۲۴۱۵) و (۲۶۱۵-۲۶۵۵) و (۳۰۵۲-۳۰۶۵) نیز وجود دارد.

استعانت از خداوند

الف) حکایت استجابت کردن حق تعالی دعای موسی (ع) را (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۹۲-۳۴۰۰)

گفت: بخشیدم بدو ایمان، نعم	ور تو را خواهی این زمان زنده‌اش کنم
بلکه جمله مردگان خاک را	این زمان زنده کنم بهر تو را
گفت موسی: این جهان مردن است	آن جهان انگیز کان جا روشن است

تفسیر و تمثیل: حضرت موسی برای بخشش شخصی دعا کرد و خداوند دعای وی را مستجاب نمود. مفهوم مستتر: استجابت دعا، شفاعت پیامبران و ائمه اطهار، تأثیرگذاری دعای صالحین. ب) حکایت بیان آنکه حق تعالی هرچه داد و آفرید از سماوات و ارضین و اعیان و اعراض همه به استدعای حاجت آفرید (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۲۰۶-۳۲۲۱)

آن نیاز مریمی بوده‌ست و درد	که چنان طفلی سخن آغاز کرد
حق تعالی گر سماوات آفرید	از برای دفع حاجات آفرید
هرکجا دردی، دوا آنجا بود	هر کجا فقری، نوا آنجا رود
هر کجا مشکل، جواب آنجا رود	هر کجا کشتی‌ست، آب آنجا رود

تفسیر و تمثیل: در بیان اینکه ما انسانها محتاج رحمت خداوند هستیم و او دواي همه دردها و مشکلات است. باید خود را محتاج او نشان دهیم و دعای امن یجیب المضطر اذا دعا را بخوانیم تا استجابت کند. مفهوم مستتر: استجابت دعا، احتیاج درونی به دعا، با التماس و زاری خواستن.

ج) حکایت کلوخ انداختن تشنه از سر دیوار در جوی آب (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۱۱۹۶-۱۲۳۰)

بر لب جو بود دیواری بلند	بر سر دیوار تشنه‌ی دردمند
مانعش از آب آن دیوار بود	از پی آب او چو ماهی زار بود
ناگهان انداخت او خشتی در آب	بانگ آب آمد به گوشش چون خطاب
از صفای بانگ آب آن ممتحن	گشت خشت‌انداز از آنجا، خشت‌کن...

تفسیر و تمثیل: شخص تشنه‌ای بر بالای دیوار ایستاده بود و از کلوخ‌های دیوار میکند و درون آب می‌انداخت. آب به او گفت که از این کار چه فایده‌ای میبری؟ تشنه گفت که دو فایده میبرم: یکی اینکه با کندن هر کلوخ به آب نزدیکتر میشوم، دیگر اینکه صدای آب را میشنوم و خشنود میشوم. مفهوم مستتر: تمنا برای رسیدن به حق، تلاش و کوشش معنوی، ریاضت و سختی. این مضمون در دفتر اول، ابیات (۲۲۳۲-۲۲۵۲) و (۹۶۳-۹۷۷) و دفتر دوم، ابیات (۲۷۸۰-۲۷۸۸) و دفتر سوم، ابیات (۱۸۰-۱۸۸) و (۱۴۵۲-۱۴۸۶) و (۲۲۱۰-۲۲۸۲) نیز دیده میشود.

حقیقت‌جویی

الف) حکایت منازعت چهار کس جهت انگور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۳۶۹۴-۳۷۲۵)

چار کس را داد مردی یک درم	آن یکی گفت: این به انگوری دهم
آن یکی دیگر عرب بد، گفت: لا	من عنب خواهم نه انگور، ای دغا
آن یکی ترکی بد و گفت: این بنم	من نمی خواهم عنب، خواهم ازم
آن یکی رو می بگفت: این قیل را	ترک کن، خواهیم استافیل را

تفسیر و تمثیل: چهار نفر انگور میخواستند و هر کدام با یک نام میگفت و همین باعث اختلاف بینشان شده بود. شخص دانایی از راه رسید و گفت منازعه نکنید همه شما یک چیز میخواهید که انگور است. مفهوم مستتر: حق‌طلبی، وحدت در عین کثرت، حقیقت مطلق، ناآگاهی به حقیقت. ب) حکایت اظهار معجزه پیغامبر و به سخن آمدن سنگ‌ریزه در دست ابوجهل (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۱۶۳-۲۱۶۹)

سنگها اندر کف بوجهل بود	گفت: ای احمد بگو این چیست، زود
گر رسولی چیست در مشتم نهان؟	چون خبر داری ز راز آسمان
گفت: چون خواهی؟ بگویم آنچه هست؟	یا بگویند آنکه ما حقیم و راست؟
گفت بوجهل: این دوم نادرتر است	گفت: آری، حق از آن قادرتر است
از میان مشتم او هر پاره‌سنگ	در شهادت گفتن آمد بیدرنگ
لا اله گفت و الا الله گفت	گوهر احمد رسول الله گفت
چون شنید از سنگها بوجهل این	زد ز خشم آن سنگها را بر زمین

تفسیر و تمثیل: ابوجهل چند سنگ‌ریزه در دستش پنهان کرده بود و به حضرت محمد گفت که بگو اینها چیستند؟ حضرت گفت من بگویم یا خود سنگ‌ریزه‌ها بگویند من کیستم؟ گفت سنگ‌ریزه‌ها بگویند. سنگ‌ریزه‌ها در دست او شروع کردن به شهادتین گفتن.

مفهوم مستتر: حقیقت مطلق، سؤال پرسیدن.

ج) حکایت سر طلب کردن موسی خضر را با کمال نبوت و قربت (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۹۶۴-۱۹۷۵)

از کلیم حق بیاموز ای کریم	بین چه میگوید ز مشتاق کلیم:
با چنین جاه و چنین پیغامبری	طالب خضرم، ز خودبینی بری
موسیا تو قوم خود را هشته‌ای	در پی نیکوپیی سرگشته‌ای

تفسیر و تمثیل: حضرت موسی با خضر همراه شد و در مسافرت آنان، موسی کارهای عجیبی از خضر مشاهده کرد و میخواست حقیقت برایش آشکار شود.

مفهوم مستتر: آشکار شدن راز، صبر و حوصله نداشتن در کشف حقیقت، حکمت خداوند.
این مضمون در دفتر دوم ابیات (۲۹۳۱-۲۹۵۵) و (۴۴۸-۴۵۱) و دفتر اول، ابیات (۵۰۷-۵۲۷) و (۱۰۲-۱۴۴) و (۲۰۲۱-۲۰۴۴) نیز وجود دارد.

اجتماعی زیستن

الف) حکایت برون رفتن خلق بسوی آن درخت (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۴۷۴-۲۴۸۷)
چون برون رفتند سوی آن درخت گفت: دستش را سپس بندید سخت
تا گناه و جرم او پیدا کنم تا لوی عدل بر صحرا زخم

تفسیر و تمثیل: در این حکایت حضرت داوود به اجرای عدالت اجتماعی میپردازد و خونی را که بناحق ریخته شده است آشکار میکند.

مفهوم مستتر: عدالت اجتماعی، پرهیز از ظلم به مردم، اجرای احکام اسلامی.
ب) سبب پریدن مرغی با مرغی که جنس او نبود (مثنوی، ابیات، دفتر دوم، ابیات، ۲۱۰۵-۲۱۲۵)
آن حکیم می گفت: دیدم هم تگی در بیابان زاغ را با لکلی
در عجب ماندم، بجستم حالشان تا چه قدر مشترک یابم نشان
چون شدم نزد یک من حیران و دنگ خود بدیدم هر دوان بودند لنگ

تفسیر و تمثیل: مرغی با مرغانی که همجنس او نبودند میپرید و عالمی در این حیران بود که اینها چگونه با هم جمع شده‌اند. بعد متوجه شد که هر دو لنگ هست.

مفهوم مستتر: تأثیر دوست و همنشین، تربیت زیستی، همنشینی با خوبان.

ج) حکایت آتش افتادن در شهر به ایام عمر (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۷۱۸-۳۷۳۱)

آتشی افتاد در عهد عمر	همچو چوب خشک، میخورد او حجر
درفتاد اندر بنا و خانه‌ها	تا زد اندر پر مرغ و لانه‌ها
نیم شهر از شعله‌ها آتش گرفت	آب میترسید از آن و میشکفت
مشکهای آب و سرکه میزدند	بر سر آتش کسان هوشمند
خلق آمد جانب عمر شتاب	کآتش ما می نمیرد هیچ از آب
گفت: این آتش از آیات خداست	شعله‌ای از آتش بخل شماسست

آب و سرکه چیست؟ نان قسمت کنید بخل بگذارید اگر آل منید

تفسیر و تمثیل: در زمان عمر آتش در شهر افتاد و هر کاری میکردند خاموش نمیشد. نزد عمر آمدند و گفتند آتش خاموش نمیشود. عمر به آنها گفت این آتش بخل شماست. بروید نان قسمت کنید و زکات دهید. مفهوم مستتر: کمک به نیازمندان، پرداختن ذکات جهت رفع بلا، مشارکت اجتماعی، اتحاد و همدلی. این مضمون در دفتر دوم، ابیات (۱۹۳۵-۱۹۹۴) و دفتر سوم، ابیات (۲۲۸۳-۲۳۰۶) و (۴۴۲۳-۴۴۳۶) نیز دیده میشود.

خضوع و خشوع

الف) گفتن نابینایی سایل را که دو کوری دارم (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۱۹۹۵-۲۰۱۱)

بود کوری کاو همی گفت: الامان	من دو کوری دارم ای اهل زمان
پس دوباره رحمتم آرید هان	چون دوکوری دارم و من در میان
گفت: یک کوریت میبینم ما	آن دگر کوری چه باشد؟ و نما

تفسیر و تمثیل: مضمون این حکایت این است که شخص نابینایی فریاد میزد که من دو کوری دارم؛ یکی کوری چشم و دیگری ندیدن خداوند. مفهوم مستتر: بیریا بودن و خلوص نیت، تواضع در برابر خداوند.

ب) سجده کردن حضرت یحیی (ع) در شکم مادر مسیح (ع) (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۳۶۱۵-۳۶۱۹)

مادر یحیی به مریم در نهفت	پیشتر از وضع حمل خویش گفت
که یقین دیدم درون تو شهبیست	کاو اولوالعزم و رسول آگهیست
چون برابر اوفتادم با تو من	کرد سجده حمل من ای ذوالفطن
این چنین مر آن جنین را سجده کرد	کز سجودش در تنم افتاد درد
گفت مریم: من درون خویش هم	سجده‌ای دیدم از این طفل شکم

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت تعظیم حضرت یحیی را در شکم مادر در برابر حضرت عیسی بیان میکند. در این حکایت ولایت‌مداری و ادب در برابر مولا و سرور بخوبی نشان داده شده است. مفهوم مستتر: ادب و احترام، معرفت وجودی، تواضع در برابر بزرگان.

این مضمون در دفتر اول، ابیات (۱۸۵۷-۱۸۸۵) و (۹۶۳-۹۷۷) و دفتر دوم، ابیات (۳۴۴۹-۳۴۹۰) و (۳۳۷۲-۳۴۱۰) دیده میشود.

خودشناسی

الف) التماس کردن همراه عیسی، زنده کردن استخوانها از عیسی (ع) (دفتر دوم، ابیات، ۱۴۲-۱۵۶)

گشت با عیسی یکی ابله رفیق	استخوانها دید در حفره عمیق
گفت: ای همراه، آن نام سنی	که بدان مرده تو زنده میکنی

مر مرا آموز تا احسان کنم	استه خوا نها را بدان باجان کنم
گفت: خامش کن که آن کار تو نیست	لایق انفس و گفتار تو نیست
کآن، نفس خواهد ز باران پا کتر	وز فرشته در روش دراکتر

تفسیر و تمثیل: شخص همراه حضرت عیسی بود و از او طلب کرد که نحوه زنده کردن مردگان را به او یاد دهد. حضرت عیسی بدو گفت که این از علوم الهی است و به هر کسی داده نمیشود. او بسیار اصرار کرد و حضرت عیسی از خداوند درخواست کرد بدو کمک کند. از فرمان خداوند استخوانهایی که در آن اطراف بودند جان گرفتند و شیری از میان آنها برآمد و سر مرد را کند.

مفهوم مستتر: شناخت تواناییهای درونی، تزکیه نفس، خودارزیابی.

(ب) قصه بط بچگان که مرغ خانگی آنها را پروراند (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۳۷۷۹-۳۸۰۰)

تخم بطی، گرچه مرغ خانهات	کرد زیر پر چو دایه تربیت
مادر تو بط آن دریا بدهست	دایهات خاکی بد و خشکی پرست
میل دریا که دل تو اندر است	آن طبیعت جانت را از مادر است

تفسیر و تمثیل: حکایت درمورد مرغابیایی است که توسط مرغ خانگی بزرگ شده‌اند. اصل تو مرغابی است، نه مرغ خانگی. هرچند توسط مرغ خانگی پرورش پیدا کرده باشی.

مفهوم مستتر: پی بردن به توانایی ذاتی خود، رشد شخصیت، محیط تربیتی.

(ج) فرمودن والی، آن مرد را که خارین را که نشانه‌ای بر سر راه برکن (مثنوی، دفتر دوم، ابیات، ۱۲۳۱-۱۲۷۲)

همچو آن شخص درشت خوش‌سخن	در میان ره نشاند او خارین
ره‌گذریانش ملامتگر شدند	بس بگفتندش: «بکن این را»، نکند
هر دمی آن خارین افزون شدی	پای خلق از زخم آن پر خون شدی
چون به جد حاکم بدو گفت: «این بکن»	گفت: «آری برکنم روزیش من»
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خار او محکم‌نهاد

تفسیر و تمثیل: این حکایت در زمینه تربیت اخلاقی دارای دلالت‌هایی است. خاراها در این حکایت، همان صفات ناپسند آدمی است که باید هرچه زودتر زدوده شود. درواقع هریک از صفات ناپسند آدمی همچون خارینی است که اگر زود کنده نشود، در عمق ضمیر و شخصیت آدمی جای میگیرد و زان پس مقابله با آن صفات برای شخص، بسی دشوار بل محال می‌آید. پس باید فرصت را غنیمت بشمارد و هرچه زودتر بدیهای خود را اصلاح کند که هرچه بر عمر بگذرد، آن صفات در انسان استوارتر میگردد.

مفهوم مستتر: ریشه کردن رذائل در ذات انسان، خودارزیابی، اراده جهت تغییر صفات.

این مضمون در (دفتر اول، ابیات، ۱۳۸۱-۱۳۹۷) و (دفتر دوم، ابیات، ۱۷۲۳-۱۸۸۰) و (دفتر سوم، ابیات، ۷۲۱-۷۳۱) نیز وجود دارد.

رعایت حق الله

الف) گفتن شیخی، ابامزید را که کعبه منم، گرد من طوافی کند (دفتر دوم، ابیات، ۲۲۲۲-۲۲۳۰):

سوی مکه شیخ امت با یزید	از برای حج و عمره میدوید
او به هر شهری که رفتی، از نخست	مر عزیزان را بکردی بازجست
گرد میگشتی که اندر شهر کیست	کاو بر ارکان بصیرت متکی‌ست؟
گفت حق: «اندر سفر هر جا روی	باید اول طالب مردی شوی»
قصد گنجی کن، که این سود و زیان	در تبع آید تو آن را فرع دان

تفسیر و تمثیل: ابامزید قصد رفتن به حج کرد و در راه شیخی را دید که به وی گفت بجای رفتن به مکه، به من کمک کن که حج واقعی کمک به نیازمند است.

مفهوم مستتر: انجام واجبات دینی، فریضه حج، کمک به نیازمندان.

ب) حکایت فرق میان آنکه درویش است به خدا و تشنه خدا و میان آنکه درویش است از خدا و تشنه غیر است (مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۷۶۱-۲۷۸۸۲):

نقش درویش است او، نه اهل نان	نقش سگ را تو مینداز استخوان
فقر لقمه دارد او، نه فقر حق	پیش نقش مرده‌ای کم نه طبق

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت بیان میکند درویش ممکن است تشنه غیر باشد و یا تشنه خدا.

مفهوم مستتر: توجه به خداوند، ادای حقوق خداوند.

ج) حکایت آن شخص که در عهد داوود شب و روز دعا میکرد که مرا روزی حلال بی رنج ده (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۴۵۲-۱۴۸۶)

آن یکی در عهد داوود نبی	نزد هر دانا و پیش هر غبی
این دعا میکرد دایم کای خدا	ثروتی بی رنج روزی کن مرا
چون مرا تو آفریدی کاهلی	زخم‌خواری، سسست جنبی، منبلی
کاهلم چون آفریدی ای ملی	روزی‌ام ده، هم ز راه کاهلی

تفسیر و تمثیل: شخص تنبلی شب و روز دعا میکرد که خدایا ثروت بدون رنجی به من بده. چون مرا تنبل آفریدی خودت روزی حلال بهم بده.

مفهوم مستتر: دعا و مناجات، التماس و زاری، کاهلی و دنبال روزی نرفتن.

این مضمون در (دفتر دوم، ابیات ۱۲۷۳-۱۳۸۵) و دفتر سوم، ابیات (۲۲۰۰-۲۱۷۸) و (۱۸۹-۲۳۵) دیده میشود.

رعایت حق‌الناس

الف) حکایت شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس (مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۶۱۷-۷۴۱)

با وکیل قاضی ادراکمند	اهل زندان در شکایت آمدند
که سلام ما به قاضی بر کنون	بازگو آزار ما زین مرد دون
کاندر این زندان بماند او مستمر	یاوه‌تاز و طبل‌خوار است و مضر

چون مگس حاضر شود در هر طعام از وقاحت، بی صلا و بی سلام

تفسیر و تمثیل: مرد مفلسی در زندان بود و غذای دیگر زندانیان را میربود و اسباب ناراحتی اهل زندان شده بود تا اینکه به وکیل موضوع را گفتند و...

مفهوم مستتر: رعایت حقوق دیگران، پرهیز از مردم‌آزاری، شناخت حق و حقوق خود.

ب) حکایت شنیدن داوود سخن هر دو خصم و سؤال کردن از مدعی علیه (مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۳۷۸-۲۳۹۰)

چون که داوود نبی آمد برون	گفت: هین، چون است این احوال؟ چون؟
مدعی گفت: ای نبی الله، داد	گاو من در خانه او درفتاد
گفت گاو مرا، بپرسش که چرا	گاو من کشت او؟ بیان کن ماجرا؟

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت به بررسی حقوق شهروندی میپردازد و اینکه باید به حقوق یکدیگر آگاهی داشت.

مفهوم مستتر: رعایت حقوق شهروندی، پرهیز از ظلم و ستم، مراعات یکدیگر.

ج) حکایت فرمودن والی آن مرد را که این خاربن را که نشانه‌ای بر سر راه، بکن (مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۲۳۱-۱۲۷۲)

همچو آن شخص درشت خوش‌سخن	در میان ره نشاند او خاربن
ره‌گذارانش ملامتگر شدند	بس بگفتندش: بکن این را نکند
هر دمی آن خاربن افزون شدی	پای خلق از زخم آن پر خون شدی

تفسیر و تمثیل: مردی در سر راه مردم خاربنی را کاشته بود و لباس و پای مردم خونی میشد...

مفهوم مستتر: پرهیز از مردم‌آزاری، سد نکردن راه مردم، احترام به حقوق شهروندان، اخلاق و قانون‌پذیری.

این مضمون در دفتر دوم، ابیات ۲۱۵۹-۲۱۶۹ و (۲۰۶۶-۲۱۰۴) و (۳۱۸۵-۳۲۱۸) و دفتر اول، ابیات (۳۱۷۳-۳۲۰۱) وجود دارد.

صله رحم

الف) فریفتن روستایی، شهری را و به دعوت خواندن به لابه و الحاج بسیار (دفتر سوم، ابیات، ۲۳۶-۲۸۱)

ای برادر بود از ماضی	شهری با روستایی آشنا
روستایی چون سوی شهر آمدی	خرگه اندر کوی آن شهری زدی
دو مه و سه ماه مهمانش بدی	بر دکان او و برخوانش بدی
هر حوائج را که بودش آن زمان	راست کردی مرد شهری رایگان
رو به شهری کرد و گفت: ای خواجه تو	هیچ می‌نایی سوی ده فرجه جو؟

تفسیر و تمثیل: شخص روستایی، دوستی در شهر داشت که همیشه به خانه وی میرفت و او نیز همیشه از او مهمان‌نوازی میکرد. شخص روستایی به شهری میگوید که به خانه من بیا تا جبران کنم. بعد از مدتها مرد شهری

با خانواده بسمت روستا می‌روند و وقتی به درب خانه روستایی می‌رسند، مرد روستایی می‌گوید من شما را نمیشناسم و میهمانان را به خانه راه نمیدهد.

مفهوم مستتر: در به روی مهمان باز کردن، نترسیدن از میهمان‌نوازی، افزایش رزق و روزی با مهمانی.

ب) رفتن مصطفی (ع) به عیادت صحابی رنجور و بیان فایده عیادت (دفتر دوم، ابیات، ۲۱۴۴-۲۱۵۱)

از صحابه خواهی بیمار شد	واندر آن بیماری‌اش چون تار شد
مصطفی آمد عیادت سوی او	چون همه لطف و کرم بُد خوی او

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت به فرهنگ‌سازی صلہ رحم و عیادت از بیماران می‌پردازد. در این حکایت پیامبر اسلام به محض شنیدن اینکه یکی از صحابه بیمار است، به عیادت او شتافت.

مفهوم مستتر: عیادت از بیماران، الگوسازی پیامبر، بهبود حال بیمار.

ج) حکایت آمدن مهمان پیش یوسف و تقاضا کردن یوسف از او تحفه و ارمغان (دفتر اول، ابیات ۳۱۶۷-۳۲۳۷)

آمد از آفاق یار مهربان	یوسف صدیق را شد میهمان
کاشنا بودند وقت کودکی	بر وساده‌ی آشنایی متکی

تفسیر و تمثیل: شخصی به مهمانی حضرت یوسف رفت. حضرت به گرمی از او پذیرایی کرد و بدو گفت که چه ارمغانی برای من آورده‌ای. شخص به او گفت که برای آینه آورده‌ام تا خودت را ببینی.

مفهوم مستتر: دست خالی به مهمانی نرفتن، احترام صاحبخانه را حفظ کردن.

این مضمون در (دفتر دوم، ابیات، ۲۱۵۹-۲۱۶۹) نیز وجود دارد.

ظرفیت‌سنجی

الف) حکایت سؤال کردن بهلول آن درویش (دفتر سوم، ۱۸۸۶-۱۹۲۵)

گفت بهلول آن یکی درویش را	چونی ای درویش؟ واقف کن مرا
سیل و جوها بر مراد او روند	اختران زآنسان که خواهد، آن شوند

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت به ظرفیت وجودی درویش می‌پردازد که در برابر سخن بهلول عالمانه پاسخ میدهد و بهلول متوجه میشود که درویش انسان وارسته‌ای است.

مفهوم مستتر: ژرفاندیشی، توجه به ظرفیت و درک افراد، تقدیر و حکمت الهی.

ب) انکار کردن موسی بر مناجات شبان (دفتر دوم، ابیات، ۱۷۲۳-۱۸۸۰)

دید موسی یک شبانی را به راه	کاو ه می گفت: ای خدا و ای اله
تو کجایی تا شوم من چاکرت؟	چارقت دوزم، کنم شانه سرت
جامعه‌ات شویم شپشه‌ها کشم	شیر پیش‌ت آورم ای محتشم...
گفت: ای موسی دهانم دو ختی	وز پشیمانی تو جانم سو ختی

تفسیر و تمثیل: حضرت موسی از بیابانی عبور میکرد که چوپانی را دید که مشغول راز و نیاز با خداوند بود. اما

الفاظی را که در ستایش خداوند بکار میبرد، با ذات باری تعالی همخوانی نداشت. موسی بر وی بانگ زد که این چه جور مناجات و ستایشی است. تو داری خداوند را کوچک میکنی. چوپان آزرده خاطر شد و سر به بیابان نهاد. از طرف خداوند به موسی وحی شد که تو بنده ما را از ما جدا کردی.

مفهوم مستتر: ظرفیت وجودی، سادگی و بی‌آلایشی.

ج (حکایت دعوی طاووسی کردن آن شغال که در خم صباغ افتاده بود (دفتر سوم، ابیات، ۷۶۶-۷۷۷)

وآن شغال رنگ‌رنگ آمد نهفت	بر بناگوش ملامتگر بگفت:
بنگر آخر در من و در رنگ من	یک صنم چون من ندارد خود شمن
چون گلستان گشته‌ام صدرنگ و خوش	مر مرا سجد کن، از من سر مکش

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت شغالی را مثال میزند که در خم رنگ افتاده بود و در بین شغالان دعوی طاووسی میکرد... .

مفهوم مستتر: توجه به ویژگیهای درونی، استعداد درونی، قابلیت پیشرفت.

این مضمون در دفتر دوم، ابیات (۱۴۲-۱۵۶) و (۳۷۷۹-۳۸۰۰) و دفتر سوم، ابیات (۱۹۶۴-۱۹۷۰) نیز دیده میشود.

عشق و محبت

الف (داستان مشغول شدن عاشقی به عشق‌نامه خواندن و مطالعه کردن عشق‌نامه در حضور معشوق خود (دفتر سوم، ابیات ۱۴۰۸-۱۴۵۱)

آن یکی را یار پیش خود نشاند	نامه بیرون کرد و پیش یار خواند
بیتها در نامه و مدح و ثنا	زاری و مسکینی و بس لابه‌ها
گفت معشوق: این اگر بهر من است	گاه وصل این عمر ضایع کردن است
من به پیشست حاضر و تو نامه‌خوان	نیست این باری، نشان عاشقان...
عاشق حالی، نه عاشق بر منی	بر امید حال بر من می‌تنی
آن که یک دم کم، دمی کامل بود	نیست معبود خلیل آفل بود

تفسیر و تمثیل: عاشقی در کنار معشوق خود شروع به خواندن عشق‌نامه کرد. در این حال معشوق به او گفت وقتی من کنارت هستم دیگر چه نیازی به این نامه است. عاشق گفت کنارم هستی، اما عشق را احساس نمیکنم. معشوق گفت تو عاشق نیستی و فقط دنبال عشق گذرا هستی و... .

مفهوم مستتر: ادب و احترام در عشق‌ورزی، پیروی نکردن از هوسهای نفسانی، خلوص نیت در عشق، عشق حقیقی و دوری از ظاهر بینی.

ب (بردن پادشاه آن طبیب را بر سر بیمار تا حال او را ببیند (دفتر اول، ابیات ۱۰۲-۱۴۴)

چون گذشت آن مجلس و خوان کرم	دست او بگرفت و برد اندر حرم
قصه رنجور و رنجوری بخواند	بعد از آن در پیش رنجورش نشاند

تفسیر و تمثیل: پادشاهی کنیزی داشت که بیمار شده بود و طبیبی بر بالین او آورد. طبیب متوجه شد که بیماری او بخاطر عشق است.

مفهوم مستتر: دلبستگی عاطفی، بیماری دلدادگی.

ج (نواختن مجنون آن سگ را که مقیم کوی لیلی بود (دفتر سوم، ابیات، ۵۶۷-۵۹۷)

همچو مجنون کو سگی را مینواخت	بوسه‌اش میداد و پیشش میگذاخت ...
آن سگی که باشد اندر کوی او	من به شیران کی دهم یک موی او

تفسیر و تمثیل: سگی از محله لیلی رد میشد، مجنون آن سگ را گرفت و نوازش کرد. مردم گفتند این چه کاری است؟ گفت چون از کوی لیلی می‌آید.

مفهوم مستتر: محبت‌ورزی، عشق‌ورزی به معشوق، اخلاص.

این مضمون در دفتر سوم ابیات (۶۶۱-۳۰۳۱) و (۳۸۱-۳۸۱۲) و (۳۸۱۴-۳۸۳۱) و (۳۸۶۲-۳۸۷۳) و (۳۹۶۲-۳۹۹۴) و (۲۶۶۶-۲۶۹۴) و (۴۴۷۵-۴۴۸۷) نیز وجود دارد.

عوامل روانشناسی

الف) هلال پنداشتن آن شخص، خیال را در عهد عمر (ابیات، دفتر دوم، ۱۳۵-۱۱۳)

ماه روزه گشت در عهد عمر	بر سر کوهی دویدند آن نفر
تا هلال روزه را گیرند فال	آن یکی گفت: «ای عمر اینک هلال»
چون عمر بر آسمان مه را ندید	گفت کاین مه از خیال تو دمید
هر که با ناراستان همسنگ شد	در کمی افتاد و عقلش دنگ شد

تفسیر و تمثیل: در زمان عمر وقتی مردم میخواستند هلال ماه رمضان را مشاهده کنند، به بالای کوهی میرفتند و به آسمان نگاه میکردند. شخصی به عمر گفت که ماه را دیدم. عمر هرچقدر به آسمان نگاه کرد ندید و به آن شخص گفت از خیال‌پردازی ماه را دیده‌ای.

مفهوم مستتر: نقد خیال‌پردازی، پرهیز از ظن و گمان.

ب) حکایت ترسیدن فرعون از آن بانگ (دفتر سوم، ابیات ۸۹۷-۹۰۲)

این صدا جان مرا تغییر کرد	از غم و اندوه تلخم پیر کرد
پیش می‌آمد، سپش میرفت شه	جمله شب او همچو حامل و قت زه
هر زمان می‌گفت: «ای عمران مرا	سخت از جا برده است این نعره‌ها»
زهره نه عمران مسکین را که تا	بازگوید اختلاط جفت را
که زن عمران به عمران درخزید	تا که شد استاره موسی پدید
هر پیمبر که درآید در رحم	نجم او بر چرخ گردد منتجم

تفسیر و تمثیل: فرعون از صدای شنیدن بانگ کودک (موسی) دچار ترس و اضطراب شد و نمیتوانست سر جای خودش بایستد.

مفهوم مستتر: ترس و اضطراب، بی تقوایی، تزکیه نفس.

ج (حکایت مارگیر که اژدهای فسرده را مرده پنداشت در ریسمانش پیچید و به شهر آورد (دفتر سوم، ابیات ۹۷۷-۱۰۶۷)

یک حکایت بشنو از تاربخگوی	تا بری زین راز سرپوشیده بوی
مارگیری رفت سوی کوهسار	تا بگیرد او به افسونهایش مار

تفسیر و تمثیل: مردی به کوهستان رفت که مار بگیرد. اژدهایی را دید و پنداشت که مرده است. آن را به ریسمان کشید و به شهر آورد. اژدهای خفته هرچه به شهر نزدیک میشدند بیدارتر میشد. وقتی آن را به میدان شهر آورد و مردم دور آن جمع شدند، ناگهان اژدهای خفته بیدار شد و مارگیر را بلعید و تعدادی را زخمی کرد و فرار کرد. مفهوم مستتر: پرهیز از خیال باطل، پرهیز از افراد نادان، توهم.

این مضمون در دفتر سوم ابیات (۲۶۵۹-۲۶۷۰) و (۱۵۴۸-۱۵۵۶) و (۱۳۷۸-۱۳۸۷) و دفتر دوم، ابیات (۵۰۶-۵۱۶) و دفتر اول، ابیات (۱۰۲-۱۴۴) نیز دیده میشود.

عوامل اخلاقی

الف (کژ ماندن دهان آن مرد که نام حضرت محمد (ص) را بتمسخر گرفت (دفتر اول، ابیات ۸۱۹-۸۳۰)

آن دهن کژ کرد و از تسخر بخواند	مر محمد را، دهانش کژ بماند
باز آمد کای محمد عفو کن	ای تو را الطاف و علم من لدن
من تو را افسوس می کردم ز جهل	من بدم افسوس را منسوب و اهل

تفسیر و تمثیل: در این حکایت مولانا به بحث اخلاق فردی و اینکه نباید دیگران را مسخره کنیم پرداخته است. مفهوم مستتر: پرهیز از تمسخر دیگران، معذرت خواهی و حلاوت طلبیدن، احترام به دیگران، کرامت انسان.

ب (حکایت طعن زدن بیگانه در شیخ و جواب گفتن مرید شیخ او را (دفتر دوم، ابیات ۳۳۱۲-۳۳۴۸)

آن یکی، یک شیخ را تهمت نهاد	کاو بد است و نیست بر راه رشاد
شارب خمر است و سالوس و خبیث	مر مریدان را کجا باشد مغیث؟
آن یکی گفتش: ادب را هوش دار	خرد نبود این چنین ظن بر کبار

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت به منع طعنه زدن میپردازد. شخصی شیخی را به شراب خواری و سالوسی متهم میکرد. اما شخص دیگری بدو گفت که ادب را نگه دار.

مفهوم مستتر: پرهیز از تهمت ناروا، اخلاق مداری، احترام به حقوق انسانی، امر به معروف و نهی از منکر.

ج (حکایت دیدن زرگر عاقبت کار را و سخن بر وفق عاقبت گفتن با مستعیر ترازو (دفتر سوم، ابیات ۱۶۲۶-۱۶۳۵)

آن یکی آمد به پیش زرگری	که ترازو ده که برسنجم زری
گفت خواجه: رو مرا غربال نیست	گفت: میزان ده، بر این تسخر مایست

گفت: جارویی ندارم در دکان گفت: بس بس، این مضاحک را بمان

تفسیر و تمثیل: شخصی پیش دکانی رفت و از او ترازویی خواست تا زرش را بکشد. اما شخص گفت من غربال و ترازو ندارم.

مفهوم مستتر: عاقبت‌اندیشی، اخلاقمداری با مشتری، احترام و ادب.
این مضمون در دفتر سوم ابیات (۴۴۷۴-۴۴۸۷) و (۴۲۸۴-۴۲۹۳) و (۱۴۰۸-۱۴۵۰) و دفتر دوم ابیات (۱۴۲-۱۵۶) و (۲۱۵۹-۲۱۶۹) و (۲۱۴۴-۲۱۵۱) و (۱۲۳۱-۱۲۷۲) نیز دیده میشود.

عقلانیت

الف (حکایت امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود (دفتر دوم، ابیات، ۵۴۶-۱۱۳۴)

هر کس کو عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ خود از اصلاح خویش؟

تفسیر و تمثیل: پادشاهی دو غلام خریده بود و قصد آزمایش کردن آنها را داشت. یکی از غلامان را بدنبال کاری فرستاد و به دیگری گفت نظرت درباره او چیست؟ او نیز گفت انسان خوبی نیست و... بعد او را بدنبال کاری فرستاد و از دیگری پرسید نظرت درباره او چیست؟ و گفت انسان خیلی خوب و قابل اعتمادی است. هرکسی با توجه به طرز فکرش به قضاوت میپردازد. قضاوت افراد نسبی است.

مفهوم مستتر: صداقت در گفتار، قضاوت صحیح، دوری از پیش‌داوری، انصاف در گفتار.

ب) اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس (دفتر دوم، ابیات، ۱۹۳۵-۱۹۹۴)

وآن کرم زآن مرد مردانه بدید	خرس هم از اژدها چون وارھید
شد ملازم در پی آن بردبار	چون سگ اصحاب کھف آن خرس زار
خرس حارس گشت از دلہستگی	آن مسلمان سر نہاد از خستگی
ای برادر مر تو را این خرس کیست؟	آن یکی بگذشت و گفتش: حال چیست؟
گفت: بر خرسی منہ دل، اہلہا	قصہ واگفت و حدیث اژدہا

تفسیر و تمثیل: مضمون کلی حکایت: مردی در جنگل جان خرسی را نجات داد و بعد از آن با یکدیگر دوست و همنشین شدند. انسان عاقلی آنها را دید و به مرد گفت از دوستی با خرس بپرهیز چون دوستی با نادان آسیب‌زاست. اما مرد به نصیحت عاقل گوش نکرد و گفت تو حسادت میورزی. مرد با خرس به درون جنگل رفت و خستگی بر وی غالب شد و به خرس گفت نگذار مگسها اذیتم کنند. مرد خوابید و خرس چند بار با دست مگسها را دور کرد، اما در نهایت سنگ بزرگی برداشت تا مگس را بکشد. سنگ را بر صورت مرد زد و مگس و مرد را با هم کشت. مولانا در این حکایت زیان دوستی با احمقان را بیان داشته است. او میگوید دوستی با احمقان مانند دوستی با دشمن است.

مفهوم مستتر: پذیرفتن نصیحت عاقلان، پرهیز از همنشینی با احمقان، اعتماد نکردن به دوست نادان، پذیرفتن سخن حق، مشورت با انسان عاقل.

ج (فروختن صوفیان، بهیمه مسافر را جهت سماع (دفتر دوم، ابیات، ۵۱۷-۵۸۷)

چون سماع آمد ز اول تا کران	مطرب آغازید یک ضرب گران
خر برفت و خر برفت آغاز کرد	زین حراره جمله را انباز کرد
زین حراره پای کوبان تا سحر	کفز نان خر رفت و خر رفت ای پسر
از ره تقلید صوفی همین	خر برفت آغاز کرد اندر حنین

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت با لحنی طنزآمیز، تقلید را مورد نقد و جرح قرار داده است.

مر مرا تقلیدشان بر باد داد که دوصد لعنت بر آن تقلید باد.

مفهوم مستتر: پرهیز از تقلید کورکورانه، هماهنگ نشدن با دیگران، تکیه بر عقل و خرد.

این مضمون در دفتر دوم، ابیات (۲۳۴۴-۲۳۶۰) و (۳۱۸۵-۳۲۱۸) و (۵۴۶-۱۱۳۴) و (۲۸۰۲-۲۸۳۳) و دفتر سوم ابیات (۲۸۰۷-۲۸۰۱) و (۱۳۸۷-۱۳۷۸) و (۹۷۷-۱۰۶۷) و (۱۵۱۲-۱۵۲۳) و (۱۲۶۱-۱۳۶۳) و دفتر اول، ابیات (۸۷۶-۹۰۶) نیز دیده میشود.

مبارزه با نفس

الف) تفسیر رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر (دفتر اول، ابیات، ۱۳۸۱-۱۳۹۷)

ای شهان، کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زاو بتر در اندرون
کشتن این کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست	کاو به دریاها نگردد کم و راست

تفسیر و تمثیل: جهاد اکبر در این حکایت مبارزه با هواهای نفسانی است که در قلمرو تربیت دینی از اهمیت بالایی برخوردار است.

مفهوم مستتر: حرص و طمع نفسانی، جهاد علیه نفس، ریاضت نفسانی، دفع رذایل نفسانی، کنترل نفس.

ب) حکایت پرسیدن موسی از حق سر غلبه ظالمان را (دفتر دوم، ابیات ۱۸۱۹-۱۸۶۴)

نالۀ خر بشنوی، رحم آیدت	پس ندانی خر خری فرمایدت
رحم بر عیسی کن و بر خر مکن	طبع را بر عقل خود سرور مکن
طبع را هل تا بگرید زار زار	تو از او بستان و وام جان گزار...

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت راز غلبه ظالمان را پیروی از هواهای نفسانی میداند و به موسی (ع) میفرماید که به پیروان مبارزه با هوای نفس را بیاموز.

مفهوم مستتر: اسیر نفس نبودن، پرهیز از لجام گسیختگی، بر نفس افسار زدن.

ج) تعریف کردن منادیان قاضی، مفلسی را گرد شهر (دفتر دوم، ابیات، ۵۸۸-۶۱۶)

بود شخص مفلسی بی خان و مان	مانده در زندان و بند بی‌امان
لقمه زندانیان خوردی گزاف	بر دل خلق از طمع چون کوه قاف
زهره نه کس را که لقمه نان خورد	زان که آن لقمه ربا گاوش برد
هرکه دور از دعوت رحمان بود	او گداچشم است، اگر سلطان بود

مر مروت را نهاده زیر پا گشته زندان دوزخی زان نان‌ربا

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت بیان میدارد که حرص و طمع و سایر اوصاف نفسانی، موجب تعطیلی ادراک و معرفت آدمی میشود. آن زندانی پرخور تمثیل شیطان است که حرص و آزش سیری‌ناپذیر است و با آنکه خداوند، طبل افلاس و بدبختی او را بصدا درآورده، ولی بیشتر از شدت حرص و طمع به وعده‌های او دلخوش میکند. مولانا در این تمثیل دشمن اصلی انسان را در رسیدن به قرب الی الله، نفس اماره میداند و میگوید هموست که تو را با دیگران به جنگ و ستیز اندر ساخته.

مفهوم مستتر: حرص و طمع نفسانی، هواهای نفسانی مانع ادراک خداوند، سیری‌ناپذیری هواهای نفسانی، وعده‌های دروغین هوس نفسانی، پرهیز از پر خوری. این مضمون در (دفتر دوم، ابیات، ۱۱۹۶-۱۲۳۰) و (دفتر اول، ابیات ۲۲۴-۲۴۸) نیز دیده میشود.

مسئولیت‌پذیری

الف) حکایت گواهی دادن دست و پا و زبان بر سر ظالم در دنیا (دفتر سوم، ابیات ۲۴۵۷-۲۴۵۹).

پس همین جا دست و پایت درگزند	بر ضمیر تو گواهی میدهند
چون موکل میشود بر تو ضمیر	که بگو تو، اعتقادات و مگیر
خاصه در هنگام خشم و گفتگو	میکند ظاهر سرت را مو به مو

تفسیر و تمثیل: مولانا در این حکایت به مسئولیت ما درقبال اعضای بدن تأکید دارد و میگوید در قیامت تمام اعضای بدن شهادت میدهند.

مفهوم مستتر: وظایف درقبال جوارح، رعایت حقوق اعضای بدن.

ب) اندرز کردن صوفی، خادم را در تیمارداشت بهیمة و لاجول گفتن خادم (دفتر دوم، ابیات، ۱۵۷-۱۷۱)

صوفیی میگشت در دور افق	تا شبی در خانقاهی شد قنق
یک بهیمة داشت، در آخر بیست	او به صدر صفه با یاران نشست
پس مراقب گشت با یاران خویش	دفتری باشد حضور یار پیش...

تفسیر و تمثیل: شخصی الاغ خود را نزد شخصی قرار داد و از وی خواست که خوب از الاغ نگهداری کند. اما آن شخص فراموش کرد و به الاغ رسیدگی نکرد. فردای آن روز الاغ خسته بدون هیچ آب و علفی نمیتوانست از طویله بیرون بیاید و... .

مفهوم مستتر: وفای به عهد، مسئولیت‌پذیری، تعهد به کار، اخلاق‌مداری.

ج) بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان (دفتر اول، ابیات، ۲۴۹-۳۲۷)

بود بقالی و وی را طوطیی	خوش‌نوا، سبز و گویا طوطیی
بر دکان بودی نگهبان دکان	نکته گفتی با همه سوداگران
در خطاب آدمی ناطق بدی	در نوای طوطیان حاذق بدی
خواجه روزی سوی خانه رفته بود	در دکان طوطی نگهبانی نمود

گر به ای برجست ناگه در دکان	بهر موشی، طوطیک از بیم جان
جست از سوی دکان سویی گریخت	شیشه های روغن گل را بریخت...

تفسیر و تمثیل: بقالی در مغازه اش طوطی داشت. به طوطی گفت حواست باشد که کوزه روغن را کسی نریزد. گنجشکی به درون مغازه آمد. طوطی رفت که بیرونش کند و کوزه روغن ریخت. بقال وقتی آمد و کوزه روغن ریخته شده را دید، بر سر طوطی زد و تمام پر طوطی ریخت. بعداً شخصی کچل به مغازه آمد و طوطی بدو گفت که توام مگر کوزه روغن را ریختی.

مولانا در این حکایت بیوفایی و غداری مردم روزگار را بیان میکند. در جوامعی که مردم دچار انحطاط اخلاقی هستند، دروغ، ناجوان مردی و پیمان گسلی رواج دارد. گویا مولانا وضعیت اجتماعی زمانه خود را در این حکایت منعکس کرده است.

مفهوم مستتر: وظیفه مداری، تعهد و پذیرش اشتباه، بیوفایی و غداری، پیمان گسلی.

این مضمون در دفتر دوم، ابیات (۳۷۹-۴۴۷) و (۱۲۳۱-۱۲۷۲) و (۲۶۷۱-۲۷۱۱) نیز دیده میشود.

نتیجه گیری

بررسی هر اثر ادبی از سویی تبیین کننده فضای فکری و ذهنی خالق آن و از سویی دیگر نشان دهنده بسیاری از واقعیتهای اخلاقی و اجتماعی عصر آن است. با توجه به بررسیهای انجام شده در مثنوی مولانا (دفتر اول، دوم و سوم) از سویی با شاعری متعهد و آگاه به شرایط و اوضاع جامعه و مردم عصرش روبرو هستیم که تمام تلاش وی بیداری از خواب غفلت و رسیدن به سر منزل حقیقت میباشد و از دیگر سوی شاهد جامعه ای هستیم که در آن هرج و مرج در تمام ابعاد و زمینه های مختلف زندگی مردم دیده میشود. بر همین اساس فلسفه اخلاق مولانا از نظر قالب بیان، در دو سطح آرمانگرا و واقعیتگراست. اخلاق آرمانگرای مولانا، واقعیت گریز و ملکوتگرا بوده و رو به ناکجا آباد تجریدی دارد، اما اخلاق واقعیتگرای او از متن عقل معاش و عینیت ملموس اجتماعی نشئت میگیرد و متأثر از فرهنگ جنگزده و انسانیت مسخ شده ای است که رهاورد تازش مغولان و نوعی تسلیم جویی گریزناپذیر، جهت سازگاری محتاطانه با وضع موجود است. براساس تحلیل محتوای ابیات و حکایتهای اخلاقی مثنوی معنوی، هفده دسته بندی محوری مهم اخلاقی بدست آمد که در تحقق تربیت اخلاقی و اخلاق شهروندی مثمرثمر است و همگی با زبان تمثیل بیان شده اند. این هفده عنوان و متفرعات آن در متن مقاله آمده اند و در اینجا از تکرار آن پرهیز میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) استخراج شده است. آقای دکتر علیرضا یوسفی راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم فروغ منصوری به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. سرکار خانم نرگس کشتی آرای نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Ahmadi, Fatemeh. (2011). Anthropological Foundations of Rumi's Mystical Ethics with Emphasis on Masnavi, Master Thesis, Qom: Baqer al-Uloom University.
- Eshgabadi, Zahra. (2010). Masnavi's use of the moral principles of Nahj al-Balaghah, *Al-Nahj Scientific Research Quarterly*. Nos. 27 and 28, pp.158-184.
- Frankenna, William Kay. (2004). Philosophy of Ethics, translated by Hadi Sadeghi, Qom: Taha, p.141.
- Gozashti, Mohammad Ali & Kakavand Ghalehnavi, Fatemeh. (2014). Teaching Teachings of Masnavi Manavi in the Field of Social Injuries, *Journal of Educational Literature*, No. 21, pp. 81-108.
- Ibn Muskawiyah Razi, Abu Ali, (2002). Tahzib-ol-akhlagh, Tehran: Bidar, p. 97.
- Isfahani, Ragheb. (1982). Mofradat, Translated and researched by Gholamreza Khosravi, Tehran: Mortazavi, p. 159.
- Kamjoo, Maryam, (2010), The Relationship between Ethics and Religion from the Perspective of Allameh Tabatabai and Mohammad Ghazali, Master Thesis. Qom: Baqer al-Uloom University.
- Marghoub, Havva et al. (2019). The Aesthetics of Allegory in Rumi's Masnavi with a Tendency to Feel Nostalgia, *Journal of Literary Aesthetics*, (35) 16, pp. 95-120.
- Mohammadnejad, Masoumeh & Jahanbakhshi, Heidar Ali. (2015). Rumi's Masnavi and moral teachings taken from the Quran and hadiths, 2nd National Congress of Applied Research in Islamic Humanities, Gorgan: Nasim Mo'oud Cultural Institute.

- Molavi, Jalaluddin Mohammad Balkhi. (2010). *Masnavi Manavi*, edited by Reynold Allen Nicholson, Tehran: Kondor.
- Naqibzadeh, Mir Abdolhossein. (2001). *Discourses in Philosophy and Philosophy of Education*, Tehran: Tahoori.
- Sabet, Abdolrahim. (2010). *Critique of culture and ethics in Masnavi Manavi*, PhD thesis, Shiraz: Shiraz University.
- Shadmannamen, Mohammad Reza and Maleki Daem, Fatemeh. (2015). Ethical teachings in Masnavi Manavi, *Journal of Persian Language and Literature Education Development*, (1) 29, pp.61-64.
- Tusi, Khajeh Nasir al-Din. (1982). *Nasari ethics, Correction and explanation by Mojtaba Minovi and Alireza Heidari*, Tehran: Kharazmi, p. 47-48.
- Tusi, Khajeh Nasir al-Din. (2015). *Nasari ethics*, Tehran: Ferdows.
- Zamani, Karim. (2008). *Comprehensive description of Masnavi Manavi*, Tehran: Ettela'at, p.859.

فهرست منابع

- اخلاق ناصری، طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۰). تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- اخلاق ناصری، طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۹۵). تهران: فردوس.
- آموزه‌های اخلاقی در مثنوی معنوی، شادمنامن، محمدرضا و ملکی داعم، فاطمه، (۱۳۹۴). مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، (۱) ۲۹، صص ۶۴-۶۱.
- آموزه‌های تعلیمی مثنوی معنوی در حوزه آسیب‌های اجتماعی، گذشتی، محمدعلی و کاکاوند قلعه‌نویی، فاطمه، (۱۳۹۳)، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۲۱، صص ۸۱-۱۰۸.
- بهره‌گیری مثنوی از اصول اخلاقی نهج‌البلاغه، عشق‌آبادی، زهرا، (۱۳۸۹). فصلنامه علمی پژوهشی النهج. شماره ۲۷ و ۲۸، صص ۱۵۸-۱۸۴.
- تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۸۱). تهران: بیدار.
- رابطه اخلاق و دین از دیدگاه علامه طباطبائی و محمد غزالی، کامجو، مریم، (۱۳۸۹). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- زیباشناختی تمثیل در مثنوی مولانا با گرایش حس نوستالژی، مرغوب، حوا و همکاران (۱۳۹۷). فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، (۳۵) ۱۶، صص ۹۵-۱۲۰.
- شرح جامع مثنوی معنوی، زمانی، کریم، (۱۳۸۷). تهران: اطلاعات.
- فلسفه اخلاق، فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۸۳)، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.

گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تربیت، نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، (۱۳۸۰). تهران: طهوری.
مبانی انسان‌شناختی اخلاق عرفانی مولانا با تأکید بر مثنوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، احمدی، فاطمه، (۱۳۹۰).
قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مثنوی معنوی، مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۹)، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران: کندر.
مثنوی مولانا و آموزه‌های اخلاقی برگرفته از قرآن و روایات، محمدنژاد، معصومه و جهانبخشی، حیدرعلی، (۱۳۹۴).
دومین کنگره ملی پژوهشهای کاربردی علوم انسانی اسلامی، گرگان: موسسه فرهنگی نسیم موعود.
مفردات الفاظ قرآن، اصفهانی، راغب، (۱۳۶۱). ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
نقد فرهنگ و اخلاق در مثنوی معنوی، ثابت، عبدالرحیم، (۱۳۸۹)، رساله دکتری، شیراز: دانشگاه شیراز.

معرفی نویسندگان

فروغ منصوری: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
(Email: Foroughmansouri@yahoo.com)
علیرضا یوسفی: استاد گروه آموزش پزشکی، مرکز تحقیقات آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران.
(Email: ar.yousefy@edc.mui.ac.ir; نویسنده مسئول)
نرگس کشتی‌آرای: دانشیار گروه برنامه‌ریزی درسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
(Email: n_keshtiara@khuisf.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Forough Mansouri: PhD student in Philosophy of Education, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
(Email: Foroughmansouri@yahoo.com)
Alireza Yousefi: Professor, Department of Medical Education, Medical Education Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran.
(Email: ar.yousefy@edc.mui.ac.ir : Responsible author)
Narges Keshtiarai: Associate Professor, Curriculum Planning, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
(Email: n_keshtiara@khuisf.ac.ir)